

## اخلاق اقتصادی در اسلام

دلاور علی نقوی

دانش پژوه تکدرس دوره جامع فرهنگ و علوم اسلامی

### چکیده

مبحث اول این مقاله؛ شامل تعاریف لغوی و اصطلاحی اصطلاحات مختلف؛ مانند: تعریف لغوی و اصطلاحی و موضوع و ... اخلاق، تعریف لغوی و اصطلاحی اقتصاد و موضوع و هدف آن، تعریف اخلاق اقتصادی، اقسام و فائده آن می‌باشد. مبحث دوم نیز مشتمل بر چند اخلاق اقتصادی و فائده آنها است؛ مانند: احترام گذاشتن به سرمایه و ارزش قائل شدن برای آن، امانت الهی دانستن سرمایه، اخلاق و فرهنگ مالیاتی.

این پژوهش، ما را به این نتیجه می‌رساند که بخش اعظم ثروت در سرمایه اجتماعی و انسانی نهفته است. بنابراین سرمایه گذاری بر روی افراد به عنوان اولین هدف توسعه محسوب می‌شود. و در این راستا، اخلاق، خود یک سرمایه معنوی است و عمل کردن به آن باعث افزایش سرمایه مادی و به سود انسان است.

### کلید واژه

اسلام، امام علی(ع)، اخلاق، اقتصاد، اجتماع، مال، سرمایه، رفاه، فقر، ثروت، مصرف

### مبحث اول: تعاریف

#### تعریف اخلاق

تعریف لغوی اخلاق: اخلاق جمع واژه خُلُق است که به معنای خوی و سرشت و مزاج و طبیعت است.<sup>۱</sup>  
تعریف اصطلاحی اخلاق: در اصطلاح، «خلق» عبارت است از ملکه‌ای که باعث می‌شود تا انسان کاری را به راحتی و بدون احتیاج به فکر و تأمل انجام بدهد؛ چنانچه خواجه نصیرالدین طوسی می‌فرماید: «خلق، ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی احتیاج به فکر و رویتی.» و بعد خود خواجه قید «ملکه» بودن را چنین توضیح می‌دهد: «در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود آنرا حال خوانند، و آنچه بطیء الزوال بود آنرا ملکه گویند.»<sup>۲</sup>

اقسام اخلاق: اخلاق به طور کلی به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- اخلاق نیک (فضیلت): که باید سعی نمود تا نفس انسان بدان آراسته گردد؛

۲- اخلاق بد (رذیلت): که باید نفس را از آن دور ساخت.

سبب به وجود آمدن خلق: آنچه که باعث می‌شود تا خلق و خوی در انسان به وجود بیاید دو چیز است:

۱. طبیعت: یعنی خود مزاج شخصی انسان اقتضا می‌کند که آن حال را داشته باشد، مثل کسی که با کمترین مسئله‌ای دچار غضب می‌شود.

۲. عادت: یعنی مزاج شخصی چنین اقتضا ندارد؛ بلکه اول از روی تفکر و با زحمت و تکرار و تمرین آن کار را انجام می‌دهد، و به تدریج نفس انسان با این حال انس می‌گیرد تا اینکه تبدیل به خلق می‌شود، به نحوی که بدون معطلی و تکلف از انسان صادر می‌شود.<sup>۳</sup>

تعریف علم اخلاق: علم اخلاق- که آن را علم تهذیب اخلاق نیز نامیده‌اند- دانشی است که در آن کوشش می‌شود تا هیأت مرتسمه در نفس، منشأ فضائل گردد و از رذائل پاک شود.<sup>۴</sup>

موضوع علم اخلاق: خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: «موضوع این علم، نفس انسانی بود از آن جهت که از او افعالی جمیل و محمود و یا قبیح و مذموم صادر تواند شد، به حسب ارادت او»<sup>۵</sup> چون خلق از کیفیات نفسانی است و تنها نفس انسان است که صلاحیت دارد تا به حسب اراده خود کارهای نیک و بد انجام بدهد؛ لذا طبیعی است که موضوع علم اخلاق هم نفس انسانی خواهد بود.

غایت اخلاق: غایت و هدف اخلاق، دو چیز است:

۱. سلطه و چیرگی خرد و عقل بر اراده و کردار؛

۲. آمادگی و کمال نفس.<sup>۶</sup>

مسائل اخلاق: مسائل علم اخلاق، طرح و اثبات این معنا است که صفاتی که در نفس رسوخ یافته و برای آن ملکه شده است، در زمره فضائل به شمار آید، یا از جمله رذائل محسوب شود.<sup>۷</sup>

### تعریف اقتصاد

تعریف لغوی اقتصاد: اقتصاد در لغت؛ عبارت است از: میانجی شدن، میانگی کردن، میانه نگاه داشتن، به اندازه خرج کردن، تعادل دخل و خرج را حفظ کردن، میان کاری در هرکاری، به اندازه خرج کردن. علم اقتصاد: یکی از رشته‌های علوم اجتماعی است که در باب کیفیت فعالیت مربوط به دخل و خرج و چگونگی روابط مالی افراد جامعه با یکدیگر و اصول و قوانینی که بر امور مذکور حکومت می‌کند و وسایلی که باید در عمل با توجه به مقتضیات زمان و مکان اتخاذ شود تا موجبات سعادت و ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد آن تأمین گردد، بحث می‌کند.<sup>۸</sup>

تعریف اصطلاحی اقتصاد: «رابینز» اقتصاددان کلاسیک انگلیسی، اقتصاد را این‌طور تعریف می‌کند: «اقتصاد، علمی است که رفتار بشری را به منزله رابطه‌ای بین اهداف و وسائل، که مورد استفاده گوناگون دارند، مطالعه می‌کند»<sup>۹</sup> اما نویسنده کتاب «فرهنگ اقتصادی» این تعریف را جامع افراد نمی‌داند، و گوشزد می‌کند که در بین اقتصاد دانان، تعریف عموماً پذیرفته شده‌ای عنوان نشده است؛ اما خود، تعریفی که شاید بتواند تا حدودی گویای محتوای این علم باشد به این مضمون ارائه می‌دهد: «اقتصاد، علمی است مربوط به آن جنبه‌های رفتار انسان و سازمان‌ها که با استفاده از منابع کمیاب به تولید و توزیع کالاها جهت رفع نیازهای انسان ارتباط می‌یابند»<sup>۱۰</sup>

نویسنده کتاب «معارف و معاریف» اقتصاد را به این نحو تعریف می‌کند: «اقتصاد در اصطلاح عبارت است از نحوه زندگی در جهت معیشت دنیوی و شئون مادی، هر آنچه که در تأمین امور معاش و تنظیم آن دخیل بود و نیاز عموم را (از این بعد) برطرف سازد.»<sup>۱۱</sup>

تعاریف گوناگونی که در رابطه با اقتصاد شده غالباً دو قید وجود دارد که از نظر اسلامی محل اشکال و نظر است:

۱- **قید مادی:** این قید بهتر است حذف شود؛ زیرا نیازهای معنوی هم با اقتصاد مرتبط است مثلاً میل به بذل و بخشش با استفاده از اقتصاد بهتر ارضاء می‌شود.

۲- **قید منابع محدود:** این قید را بهتر است تبدیل به نامحدود بکنیم؛ زیرا از نظر اسلام و به اعتقاد ما، قدرت خداوند نامحدود است. به تبع آن خداوند با قدرت نامحدود و از خزانه غیب خودش می‌تواند هر چه بخواهد بر منابع مادی و معنوی دنیا بیافزاید و یا کم نماید؛ چنانچه امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «يقول لمن أراد كن فيكون»: یعنی هر چه اراده کند، می‌فرماید: «باش» و پدید می‌آید.<sup>۱۲</sup>

و در جای دیگر خداوند را اینچنین توصیف می‌کند: «ستایش خدایی را سزااست که نبخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد؛ زیرا هر بخشنده‌ای جز او، اموالش کاهش یابد و جز او هر کس از بخشش دست کشد مورد نکوهش قرار گیرد. اوست بخشنده انواع نعمت‌ها و بهره‌های فزاینده و تقسیم کننده روزی پدیده‌ها، مخلوقات همه جیره خوار سفره اویند، که روزی همه را تضمین و اندازه‌اش را تعیین فرمود.

اگر آنچه از درون معادن کوه‌ها بیرون می‌آید، و یا آنچه از لبان پر از خنده صدف‌های دریا خارج می‌شود، از نقره‌های خالص و طلاهای ناب، درهای غلطان و مرجان‌های دست چین، همه را ببخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت، و گستردگی نعمت‌هایش را پایان نخواهد داد، در پیش او آنقدر از نعمت‌ها وجود دارد که هر چه انسان‌ها درخواست کنند تمامی نپذیرد، چون او بخشنده‌ای است که درخواست نیازمندان، چشمه جود او را نمی‌خشکاند، و اصرار و درخواست‌های پیایی، او را به بخل ورزیدن نمی‌کشاند.»<sup>۱۳</sup>

در این خطبه امام (علیه السلام) تصریح می‌فرمایند که اولاً همه مخلوقات و من جمله انسان‌ها جیره خوار خداوند می‌باشند و نیازهای خود را فقط از قبل خداوند می‌توانند طلب کنند؛ چون وسائل ارضاء خواسته‌های ما را هم باید خداوند بیافریند، و تعیین روزی فقط در دست خداوند است. و ثانیاً قدرت آفرینش خداوند که منبع ارضاء خواسته‌های ماست، نامحدود است و ثالثاً درخواست‌های ما هر چقدر هم که زیاد باشد نه خداوند را به بخل ورزیدن می‌کشاند و نه دارایی اش تمام می‌شود و نه به خاطر بخشش از گستره نعمت‌هایش کم می‌گردد.

در نتیجه ما انسان‌ها از منابع نامحدودی برخورداریم. گرچه می‌توان گفت که منابع بالفعل که در اختیار هر کس وجود دارد محدود است؛ ولی قابلیت افزایش نامحدودی دارد.

موضوع علم اقتصاد: چگونگی تولید، توزیع و مصرف کالا و سرمایه و همچنین پدیده‌هایی از قبیل عرضه، تقاضا، قیمت و نظائر آنست.<sup>۱۴</sup>

هدف علم اقتصاد: برطرف کردن نیازها و کمبودهایی که در رابطه با معیشت و رفاه و آسایش انسان است و ارضای خواسته‌های مادی و معنوی انسان.

#### اخلاق اقتصادی

**تعریف اخلاق اقتصادی:** با توجه به تعاریفی که از اخلاق و اقتصاد بیان شد، شاید بتوان اخلاق اقتصادی را این گونه تعریف نمود: اخلاق اقتصادی، کیفیت نفسانی است که برای انسان ملکه شده و باعث می‌شود تا انسان در کارهای مربوط به امور معاش و تأمین معیشت به راحتی و به سهولت و بدون احتیاج به تأمل عمل کند.

اقسام اخلاق اقتصادی: اخلاق اقتصادی هم مانند سایر انواع اخلاق دو نوع است:

۱. اخلاق اقتصادی خوب و پسندیده: که متصف شدن به آن، باعث بالا رفتن مقام مادی و معنوی انسان می‌شود.

۲. اخلاق اقتصادی بد و ناپسند: که آلوده شدن به آن، باعث پستی مقام انسان و گرفتاریش در دنیا و آخرت می‌گردد.

**فائده اخلاق اقتصادی:** معاون توسعه پایدار بر اساس محیط زیست، در سازمان ملل چنین می‌گوید:

در واقع حداقل چهار نوع سرمایه وجود دارد: ۱. ساخته دست بشر (مصنوعی)؛ ۲. طبیعی؛ ۳. اجتماعی؛ ۴. انسانی.

پایداری را می‌توان در مجموع، ترکیبی از این چهار نوع سرمایه سرانه تعریف کرد که ما برای نسل‌های بعدی بر جای می‌گذاریم.

این مفهوم، ما را قادر می‌سازد تا ترازنامه‌هایی برای ملت‌ها تهیه کنیم و یک نظام جدید حساب‌های ملی تنظیم شده بر اساس محیط زیست به وجود آورده و بهبود دهیم. بانک جهانی برای آزمودن این مفهوم، اقدام به محاسبه ثروت، سرمایه اجتماعی، انسانی، طبیعی و ساخته دست بشر (مصنوعی) برای ۱۹۲ کشور کرد. بدین ترتیب کشف کردیم که سرمایه ساخت بشر حدوداً کمتر از ۲۰٪ کل ثروت است؛ اما اکثر سیاست‌گزاران اقتصادی توجه خود را به همین بخش کوچک از کل ثروت معطوف داشته‌اند.

این پژوهش، ما را به این نتیجه رساند که بخش اعظم ثروت در سرمایه اجتماعی و انسانی نهفته است. بنابراین سرمایه گذاری بر روی افراد به عنوان اولین هدف توسعه محسوب می شود. ما از راه غریزه و شمّ ذاتی خود به این مسأله پی برده بودیم؛ لیکن اکنون اسناد و مدارک موجود این مسأله را ثابت می کند. ما بایستی اولویت اول را به افراد بدهیم.<sup>۱۵</sup> همان طور که جناب آقای اسماعیل سراج الدین در این سخنرانی متذکر شده اند، بخش اعظم سرمایه اقتصادی ملت ها را سرمایه انسانی و اجتماعی تشکیل می دهد، و اخلاق باعث نظم و توسعه این دو سرمایه می شود. اخلاق، میزان بهره وری را به طرز قابل ملاحظه ای افزایش می دهد. رواج اخلاق اقتصادی باعث می شود تا هزینه های فراوان شخصی و دولتی به جای اینکه صرف مبارزه و جبران زیان های ناشی از ناهنجاری های فردی و اجتماعی شود، برای تأمین رفاه و آسایش فردی، و تأمین خدمات اجتماعی، و عمران و آبادانی مملکت خرج شود.

در بحث دوم به عنوان نمونه چند مورد از اخلاق اقتصادی و تأثیر آن بر اقتصاد را بررسی می کنیم.

### مبحث دوم: چند نمونه اخلاق اقتصادی

#### محترم شمردن سرمایه

دین اسلام برای مال و سرمایه مادی ارزش زیادی قائل شده است و به طور مطلق آنرا نکوهش ننموده است؛ بلکه در آیات و روایات و احکام الهی دلایل زیادی وجود دارد حاکی از این که باید برای مال و ثروت دنیوی ارزش قائل شده، خداوند دوست دارد بندگان در رفاه باشند و از نعمت های بی پایان خداوند استفاده نمایند. قرآن مجید می فرماید: «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر»<sup>۱۶</sup> (یعنی خداوند اراده فرموده است که شما در آسایش و راحتی باشید نه در سختی و رنج.) و بالعکس فقر و نداری مورد نکوهش قرار گرفته و خداوند دوست ندارد که نعمت ها و آفریده های او بلا استفاده بماند و یا ضایع گردد.

به عنوان مثال به دو آیه زیر توجه بفرمائید:

۱. ((و لا تؤتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاماً و ارزقوهم و اکسوهم و قولوا لهم قولاً معروفاً)):<sup>۱۷</sup> اموالی را که خدا قوام زندگی شما را به آن مقرر داشته به تصرف سفیهان ندهید و از مالشان نفقه و لباس به آنها دهید و به گفتار خوش آنها را خرسند کنید.

در این آیه، خداوند به اندازه ای برای مال و سرمایه ارزش قائل شده است که آن را مایه قوام و دوام زندگی بشر شمرده است؛ لذا از اینکه آن را به دست آدم های کم عقل، سفیه، و بی صلاحیت قرار بدهیم منع نموده و با اینکه نسبت به فراهم آوردن وسائل رفاه و آسایش، و رسیدگی به امور مادی آنها سفارش زیادی نموده است؛ اما از اینکه خود سرمایه در اختیار آنها قرار داده شود اکیداً منع کرده است؛ زیرا در دین اسلام، سرمایه دارای ارزش فردی و اجتماعی زیاد است و اتلاف آن علاوه بر ضرر شخصی به اقتصاد جامعه و اجتماع هم زیان می رساند.

۲. در آیه ۶ سوره نساء هم در مورد استرداد اموال یتیمانی که بزرگ شده‌اند می‌فرماید:

((وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغ النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم)). یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و به نکاح تمایل پیدا کنند، آنگاه اگر آنها را دانا به درک مصالح خود یافتید اموالشان را به آنها باز دهید.

این آیه به ما گوشزد می‌کند که صرف بزرگ شدن و به حد بلوغ و سن ازدواج رسیدن یتیم، برای اینکه اختیار اموالشان را به خودش واگذار کنید کافی نیست؛ بلکه باید قبل از در اختیار گذاردن اموال، او را آزمایش کنید که آیا به اندازه کافی رشد کرده است یا نه؟ و پس از حصول اطمینان از این که رشید شده، اموالشان را در اختیار او قرار دهید.

بنابر آنچه ذکر شد، این دو آیه نشان دهنده این است که خداوند متعال برای مال و سرمایه ارزش قائل است و گرنه معنا نداشت که امر کند اموال و دارائی را در اختیار کسانی که نمی‌توانند از آن نگهداری کنند و بیم اتلاف آن می‌رود قرار ندهید، حتی اگر ملک خودشان باشد. مخصوصاً زمانی که در معنای رشد دقت کنیم، عمق ارزشی که اسلام برای سرمایه قائل شده است بیشتر آشکار می‌شود. استاد شهید مطهری (ره) رشد را این گونه تعریف می‌کند: «اینکه انسان شایستگی و لیاقت اداره و نگهداری و بهره برداری از سرمایه‌ها و امکانات مادی و معنوی را که به او سپرده می‌شود داشته باشد».<sup>۱۸</sup>

ارزش قائل شدن برای سرمایه و محترم شمردن آن، چند فائده مهم برای انسان دارد:

**فائده اول:** این است که مخارج اضافی و بیهوده او کم می‌شود؛ زیرا وقتی که انسان سرمایه‌اش را یک شیء با ارزش و موهبت الهی بشمارد، صرف نظر از کم یا زیاد بودن آن، در مصرف و به کارگیری آن دقت بیشتری به خرج می‌دهد بدون آنکه دچار بخل و خساست شود، و سرمایه‌اش را در راه لهو و لعب هدر نمی‌دهد، و اسراف نمی‌کند، و آنرا در راهی مصرف می‌کند که اولاً بتواند در روز حساب جوابگو باشد و ثانیاً بازدهی داشته باشد، هم بازدهی مادی و هم معنوی.

**فائده دوم:** بر نعمت او افزوده می‌شود و سرمایه‌اش برکت پیدا می‌کند؛ چرا که ارزشمند دانستن سرمایه و احترام گذاشتن به آن باعث می‌شود تا انسان قدر آنرا بیشتر بداند و بابت آن از اعطاء کننده واقعی نعمت؛ یعنی خداوند متعال شاکر و سپاس گذار باشد. خود این شکر، باعث افزایش نعمت و برکت در سرمایه می‌شود. به فرموده امام علی (ع) خداوند نعمت‌ها را به شکر گذاری پیوند زده است و هرچه بنده شکر گزارتر باشد خداوند نعمت خود را بیشتر می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «ستایش خداوندی را سزااست که حمد و ستایش را به نعمت‌ها، و نعمت‌ها را به شکر گذاری پیوند داد».<sup>۱۹</sup>

کفر، نعمت از کفت بیرون کند

شکر نعمت نعمت افزون کند

## اخلاق و فرهنگ مالیاتی

امام علی (ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر(ره) در مورد مالیات چنین سفارش می‌فرماید: «جریان خراج را چنان واریسی کن که وضع خراج دهندگان سامان یابد که بی‌تردید تمامی اصناف جامعه در گروه سامان خراج و خراج دهندگان باشد و دیگران جز با تکیه زدن بر اینان سامانیشان نباشد؛ چرا که تمامی مردم نان خور خراج و خراج دهندگان‌اند»<sup>۲۰</sup>

از این فراز فرمایشات امام علی (ع) اهمیت خراج و مالیات و نقش آن در اقتصاد کاملاً معلوم می‌شود. در علم اقتصاد هم بیان شده است که مالیات‌ها هر چه بیشتر شود، مصرف کالا کاهش می‌یابد و کاهش مصرف، موجب کم شدن تولید ناخالص ملی (GNP) می‌شود و مسلم است که کم شدن تولید، منجر به افزایش بیکاری و فقر خواهد شد.

مالیات ↑ ← مصرف (C) ↓ ← تولید ناخالص ملی (GNP) ↓ ← بیکاری و فقر ↑

بنابراین پائین نگهداشتن مالیات می‌تواند نقش مؤثری در تولید و اشتغال داشته باشد، و بیکاری و فقر را که ریشه اکثر دزدی‌ها و جنایات و نابسامانی‌های فردی و اجتماعی است و همیشه مورد نکوهش بزرگان دین اسلام بوده است، کاهش می‌دهد.

چنانچه امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) به فرزند بزرگوارش محمد حنفیه می‌فرماید: «یا بنی‌انی‌أخاف علیک الفقر، فاستعذ بالله منه، فإن الفقر منقضه للدين، مدهشه للعقل، داعیه للمقت»<sup>۲۱</sup> یعنی ای فرزند من، از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است. (داعیه للمقت؛ یعنی برانگیزاننده خشم، چه خشم خدا و چه خشم بندگان خدا).

عاملی که می‌تواند نقش بسیار مؤثری در کاهش میزان مالیات‌ها و اثرات منفی آن و همچنین افزایش درآمد مالیاتی کشور و اثرات مثبت آن داشته باشد و به رشد و آبادانی کشور کمک شایانی بنماید، اخلاق و فرهنگ مالیات دادن است که در اسلام تأکید فراوان بر آن شده است. واضح است که وقتی مردم، دادن مالیات را یک وظیفه شرعی و دینی خود بدانند و مالیات واقعی خود را با صداقت بپردازند - چه آنکه دادن مالیات از نظر شرع اسلام واجب است، حتی اگر دولت و سلطان جائز بر مملکت حاکم باشد - باعث می‌شود تا دولت به جای افزایش کمی و میزان مالیات‌ها به میزان کیفی آن بسنده کند و احتیاجی به افزایش مالیات‌ها نداشته باشد.

مثلاً در یک کشوری که یک میلیون مؤدّی مالیاتی وجود دارد - که مستحق مالیات دادن هستند - اگر فرهنگ و اخلاق پرداخت مالیات وجود نداشته باشد و برخلاف تعالیم اسلام، مالیات دادن را به جای اینکه به نفع و سود خود بدانند، به ضرر خود بیندارند، دولت مجبور خواهد شد که برای کسب درآمد مالیاتی کشور اقدام به شناسائی این مؤدیان مالیاتی بنماید. قهراً به دلیل عدم وجود انگیزه لازم جهت دادن مالیات، ممکن است از بین واجدین شرائط مالیات دادن، عده بسیاری با لطائف الحیل از زیر بار دادن مالیات شانه خالی

کنند، و اگر هم مجبور به پرداخت مالیات بشوند، میزان واقعی مالیات را نپردازند. در نتیجه دولت مجبور است تمام این هزینه‌های شناسائی مؤدیان مالیاتی، و برآورد و اثبات میزان واقعی مالیات آنها را از طریق اضافه کردن مالیات‌ها جبران نماید و علاوه بر این مالیات‌های دریافت نشده از مراکز و افرادی که توانسته‌اند از زیر بار مالیات فرار کنند و یا کمتر از میزان استحقاق خود مالیات پرداخت نمایند، همه را به وسیله اضافه کردن بر میزان مالیات‌ها جبران کند که خود این مسأله باعث افزایش فشار بر یک عده معدود و گسترش بی‌عدالتی و فقر می‌شود.

گذشته از این، جوّ عدم اعتمادی که در بین مالیات دهندگان و مالیات گیرندگان به وجود می‌آید باعث افزایش قابل توجهی در هزینه‌ها می‌شود. در نتیجه، میزان مالیات‌ها افزایش یافته، و بیکاری و بی‌ثباتی فردی و اجتماعی و به تبع آن هزاران جنایات دیگر را به بار می‌آورد، و باعث سست شدن ریشه‌های ایمان در قلب‌های ضعیف می‌شود. حال اگر در همان جامعه، مردم به زیور اخلاق پسندیده پرداخت داوطلبانه و صادقانه مالیات آراسته بشوند و همان‌طور که شریعت اسلام فرموده و بزرگان دین اسلام سفارش نموده‌اند دادن مالیات را یک وظیفه و به سود خود بدانند، تمامی این هزینه‌ها کاهش یافته و در نتیجه از میزان مالیات‌ها به طرز قابل توجهی کم می‌گردد. و اگر دولت در جامعه‌ای بدون اخلاق و فرهنگ مالیاتی مجبور بود برای تحقق درآمد مالیاتی کشور ۱۵ درصد مالیات اخذ کند، در جامعه‌ای آراسته به واگر دولت در جامعه‌ای بدون اخلاق و فرهنگ مالیاتی مجبور بود برای تحقق درآمد مالیاتی کشور ۱۵ درصد مالیات اخذ کند. زیور اخلاق و فرهنگ مالیاتی، دیگر احتیاجی به میزان بالای مالیات ندارد، و همان میزان درآمد مالیاتی را می‌تواند با ۱۰٪ مالیات هم محقق سازد.

### نتیجه

از مطالب ذکر شده، به این نتیجه رسیدیم که بر خلاف تصور خیلی از انسان‌ها که عمل کردن به اخلاق را یک هزینه و به ضرر خود تصور می‌کنند و یا حداقل بدون استفاده و سود مادی می‌پندارند، اخلاق، خودش یک سرمایه معنوی است و عمل کردن به آن باعث افزایش سرمایه مادی و به سود انسان است.

پی نوشت:

۱- دکتر حرّ، خلیل، وطیبیان، سیدحمید؛ فرهنگ لاروس؛ ج ۱، ص ۸۹

۲- طوسی، خواجه نصیرالدین؛ اخلاق ناصری، ص ۱۰۱.

۳- همان، ص ۱۰۱.

۴- صدر حاج سید جوادی، احمد؛ محبی، سعید؛ ...؛ دائرة المعارف تشیع، چ سوم، ج ۲، ص ۱۹.

۵- اخلاق ناصری، ص ۴۸.



- ۶- دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۹.
- ۷- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۳۲۲.
- ۸- همان.
- ۹- فریدی، سیاوش، و نوروزی، علیرضا؛ فرهنگ اقتصادی، ص ۶۹.
- ۱۰- همان، ص ۶۹.
- ۱۱- حسینی دشتی، سید مصطفی؛ معارف و معاریف، ج ۲، ص ۲۰.
- ۱۲- ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ هفدهم (۱۳۸۲)، خطبه ۱۸۶.
- ۱۳- همان، خطبه ۹۱.
- ۱۴- سعیدیان، عبدالحسین؛ دائرة المعارف نو، ج ۱، ص ۴۲۸.
- ۱۵- اخلاقیات و ارزشهای معنوی در خدمت توسعه پایدار بر اساس محیط زیست (سخنرانیهای سومین کنفرانس سالانه توسعه پایدار بر اساس محیط زیست)- گردآوری: اسماعیل سراج الدین و ریچارد پارت- انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست، چاپ اول، ص ۱۴.
- ۱۶- بقره/۱۸۵.
- ۱۷- نساء/۵.
- ۱۸- مجموعه آثار شهید مطهری.
- ۱۹- ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.
- ۲۰- ترجمه نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۲۱- حکمت ۳۱۹.

#### منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- اخلاق ناصری. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ اخلاق ناصری؛ چ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۰۶.
- ۴- دائرة المعارف تشیع. صدر حاج سید جوادی، احمد و محبی، سعید و...؛ دائرة المعارف تشیع؛ چ سوم، ج ۲، ۱۳۷۵.
- ۵- دائرة المعارف نو. سعیدیان، عبدالحسینی؛ دائرة المعارف نو؛ چ اول، ج ۱، تهران: انتشارات علم و زندگی، ۱۳۷۸.
- ۶- معارف و معاریف. حسینی دشتی، سید مصطفی؛ معارف و معاریف؛ چ سوم، ج ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹.
- ۷- فرهنگ فارسی (معین). معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین؛ چ ۹، ج ۱، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۳.
- ۸- فرهنگ اقتصادی. فریدی، سیاوش و نوروزی، علیرضا؛ فرهنگ اقتصادی؛ چ اول، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۳.
- ۹- فرهنگ لاروس. دکتر حر، خلیل و طیبیان، سید حمید؛ فرهنگ لاروس؛ چ ۶، ج ۱، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۰- سخنرانیهای سومین کنفرانس سالانه توسعه پایدار بر اساس محیط زیست